

گندم از گندم بروید



معلّم با خطّی زیبا روی تابلو نوشت:

«گندم از گندم بروید، جو ز جو»

سپس رو به بچه‌ها کرد و پرسید: «چه کسی معنای این ضرب‌المثل را می‌داند؟» دست‌ها بالا رفت.

رضا گفت: «یعنی اینکه اگر ما در زمین گندم بکاریم، گندم سبز می‌شود و اگر جو بکاریم، جو سبز می‌شود».

حسن گفت: «یعنی هر گیاهی از دانه‌ی خودش به وجود می‌آید».

معلّم گفت: «بله؛ اما این ضرب‌المثل، معنای دقیق‌تری هم دارد. چه کسی آن را می‌داند؟» همه‌ی بچه‌ها به فکر فرو رفتند.

آقای معلّم ادامه داد: «بچه‌ها، تا حالا شنیده‌اید کسی گندم بکارد و جو برداشت کند؟»

صادق گفت: «معلوم است که هر کس گندم بکارد، نتیجه‌ی کار او برداشت گندم و هر کس جو بکارد، نتیجه‌ی کارش برداشت جو خواهد بود. کسی نمی‌تواند جو بکارد و انتظار داشته باشد گندم برداشت کند!»

معلّم گفت: «درست است. هر کاری نتیجه‌ی مخصوص به خود را دارد. همه‌ی کارهایی که انجام می‌دهیم، این‌گونه هستند. چه کارهای خوب

و چه کارهای بد! اگر کسی کار خوبی انجام دهد، حتماً نتیجه‌ی خوبی

در انتظار اوست و اگر کار بدی انجام دهد، نتیجه‌ی بدی هم می‌گیرد.

بچه‌ها، شما چه کارهای خوب یا بدی را می‌شناسید که اگر کسی آن‌ها را

انجام دهد، نتیجه‌اش را می‌بیند؟!»

هر کس چیزی گفت.

((گندم از گندم برود جو ز جو))

یعنی چه؟

دوست دارم

قبل از انجام هر کار به نتیجه آن فکر کنم، زیرا ... نتیجه‌ی کار به خودمان باز می‌گردد.

بیندیشیم

رسول خدا صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّمَ فرماید:

«الدُّنْيَا مَرْزَعَةٌ لِّلْآخِرَةِ».

یعنی: «دنیای مزرعه‌ی آخرت است».

به نظر شما چه شباهتی میان کارهای ما در این دنیا و کار یک کشاورز در مزرعه وجود دارد؟ همان‌طور که کشاورز هر چه بکارد آن را برداشت می‌کند، ما نیز هر کاری که در این دنیا انجام می‌دهیم در جهان آخرت برداشت می‌کنیم.

بین و بگو

نتیجه‌ی هر یک چیست؟



افتادن از درخت و آسیب رساندن به خود.



راستی بودن خرا از او و پاداش در جگن آخرت.



باغ همیشه بهار

خانواده‌ی آقای مرادی در تعطیلات تابستان به روستای خود آمده‌اند. روستا در دشتی زیبا و خوش آب و هوا قرار دارد. همه چیز در روستا برای آن‌ها جالب و تماشایی است؛ باغ‌های پر از میوه، حوض‌های پر از ماهی، مناظر زیبای طبیعت و... در اینجا با اقوام و دوستان خود دیدار می‌کنند و به آن‌ها خیلی خوش می‌گذرد.

سینا پسر آقای مرادی، هر صبح و عصر با دوستان خود به باغ پدربزرگ می‌رود. آن‌ها با هم بازی می‌کنند، می‌دوند و از درختان، میوه می‌چینند.

سپس میوه‌ها را در آب چشمه می‌شویند و با لذت می‌خورند. گاهی هم او با خواهرش سعیده به گاو پدربزرگ علف می‌دهند و شیرش را هنگام صبحانه می‌نوشند.

یک روز صبح پدر به بچه‌ها گفت: «بچه‌ها! فردا قرار است به شهر خود بازگردیم».

سینا خیلی ناراحت شد و به پدرش گفت: «دوست دارم خانه‌ی ما در روستا باشد و برای همیشه در اینجا بمانیم».

پدر گفت: «دوباره به اینجا می‌آییم».

سینا خیلی خوش حال شد و گفت: «دوست دارم هر وقت به اینجا می‌آیم، طبیعت این قدر سرسبز و زیبا باشد.

ای کاش، همیشه بهار بود!»

وَبَشِّرِ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ
أَنَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ

و به کسانی که به خدا ایمان می‌آورند و کارهای نیک انجام می‌دهند، بشارت بده که برای آن‌ها در بهشت، باغ‌هایی است که در آن‌ها رودهایی جاری است.

سوره بقره، آیه ۲۵

دوست دارم به باغ همیشه بهار بروم. پس سعی می‌کنم:

- در کارهایم حق دیگران را ضایع نکنم
- در ارتباط با دیگران مراقب لغات و رفتارم باشم
- در برابر خدا فروتن باشم و هیچ وقت دروغ نگویم



کامل کنید

با این قطره‌ها، یک آیه از سوره‌ی حمد و ترجمه‌اش را کامل کنید.

«مَالِكِ يَوْمِ الرَّيْنِ...»؛ یعنی «(خدا) صاحب روز قیامت است.»



بگرد و پیدا کن

شکرگذاری از نعمت‌های خدا

۱) آستین‌های خالی

نیکی به پدر و مادر

۲) بوی بهشت

نماز خواندن

۳) گفت و گو با خدا

یک بار دیگر به این درس‌ها مراجعه کنید. در هر درس چه چیزهایی یاد گرفتیم که به ما کمک می‌کند به باغ همیشه بهار برسیم؟

با خانواده

باغ همیشه بهار را به کمک اعضای خانواده، نقاشی کن.

